

مقالات و بررسیها، دفتر ۶۹، تابستان ۸۰، ص ۲۷۱-۲۷۶

دائرة المعارف جهان اسلام در دوران جدید آکسفورد

برنده جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

علیرضا هدائی

دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران

The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World (4 Vols). John L.

Esposito; Editor in chief, Oxford university press, New York, Oxford, 1995

«دائرة المعارف جهان اسلام در دوران جدید آکسفورد» در چهار جلد؛ مجموع ۱۸۷۵

صفحه (جلد ۱، ۴۶۶ صفحه؛ جلد ۲، ۴۷۶ صفحه؛ جلد ۳، ۴۷۵ صفحه؛ جلد ۴، ۴۶۰

صفحه)؛ ۸۵۰ مدخل؛ به سر ویراستاری جان. ل. اسپوزیتو (John. L. Esposito)؛

ویراستاری شهروق اخوی (Shahrugh Akhavi)، ایون یزبک حداد (Yvonne Yazbeck

Haddad)، جیمز پ. پیسکتری (James P. Piscatori)، عبدالعزیز ساشادینا (Abdulaziz

Sachedina)، شارون صدیق (Sharone Siddigie)، جان ا. وال (Jhon O. Voll)، فرد ر. وان

درمهدن (Fred R. von der Mehden)؛ مشاوره ارشد آلبرت حورانی (Albert Hourani)؛

مشاوره دیل ف. ایکلمن (Dale F. Eickelman)، فدوه ملتی - دوگلاس (Fedwa Malti -

Douglas)، مارثا بریل آلکات (Martha Brill Olcott)، م. نظیف شهرانی (M. Nazif)

(Shahrani)؛ رایزنی فیروز احمد (Feroz Ahmad)، حامدالگار (Hamid Algar)، ریچارد ت.

آنتون (Richard T. Antoun)، لیلا فواز (Leila Fawaz)، اعجاز س. جیلانی (Ijaz S. Gilani)،

مایکل گیلسنان (Michael Gilsean)، نیکی ر. کدی (Nikki R. Keddie)، مارتین

کرامر (Martin Kramer)، شریف ماردین (Serif Mardin)، باربارا د. متکاف (Barbara D.

(Metcalf)، رُی پ. متحده (Roy P. Mottahedeh)، سید حسین نصر (Seyyed Hossein Nasr)، سلیمان س. نیانگ (sulayman S. Nyang)، پیتر وان سیورس (Peter Von Sivers)؛ و نویسندگی ۴۴۶ تن از نویسندگان کشورهای مختلف اروپایی، ایالات متحده آمریکا، کانادا (که قسمت عمده مقالات نیز از این کشورهاست)، هند، پاکستان، اندونزی، عربستان، مالزی، اردن، سودان، بروئی، مصر، اسرائیل، لبنان، استرالیا، یونان، آفریقای جنوبی، نیجریه، سنگال، ترکیه، پورتوریکو، فیلیپین، سنگاپور، ژاپن، برزیل، سوریه، لیبی، تایلند، و برخی از ایرانیان مقیم غرب (و نه دانشگاههای ایران) فراهم آمده است. سر ویراستار در پیشگفتار کتاب (ص xi) محورهای اصلی مقالات را پنج مقوله اندیشه و عمل اسلامی، اسلام و سیاست، اجتماعات و جوامع مسلمانان، اسلام و جامعه، و اسلام تحقیقات معرفی می‌کند و در پایان جلد چهارم طرحی کلی را که مداخله دایره المعارف بر اساس آن سامان داده شده‌اند بدین شرح بر می‌شمرد: تاریخ و جغرافیا؛ مکاتب فکری؛ عرفان شامل مقالات پایه، سلسله‌های صوفیه، مفاهیم و واژه‌ها؛ عقاید دینی؛ آداب و مناسک دینی؛ فقه اسلامی؛ کلام؛ فلسفه، ایدئولوژی؛ سیاست شامل دولتهای دودمانی، ایفای نقشهای سیاسی و دین، مفاهیم و واژه‌های سیاسی؛ اقتصاد؛ فرهنگ و جامعه شامل زندگی شخصی، زندگی اجتماعی، هنر و ادبیات، علم و پزشکی، وسایل ارتباط جمعی، دین رایج؛ مطالعات اسلامی؛ مؤسسات، سازمانها، جنبشها؛ و شرح حالها. این عناوین اصلی، نزدیک به ۸۰۰ عنوان فرعی را در خود جای داده‌اند. دایره‌المعارف از مقالات کوتاه ۵۰۰ کلمه‌ای تا مقالات بلند ۱۰۰۰۰ کلمه‌ای تشکیل شده است.

این کتاب برنده جایزه جهانی کتاب سال جمهور اسلامی ایران در چهارمین دوره آن شده است (بنگرید به: کتاب ماه دین، بهمن ۱۳۷۷، ص ۱۷).

پرداختن به وضعیت مسلمانان در سراسر جهان و به سامان رساندن یک دایره المعارف چهار جلدی به نام دانشگاه پر طمطراق آکسفورد با موضوعات متنوعی که به نحوی با اسلام در قرون جدید مرتبط است و در دسترس قرار دادن آن برای افرادی که هیچ از اسلام و مسلمانان نمی‌دانند انصافاً کار بسیار دشواری است و این کتاب

کوششهای بسیاری مصروف داشته تا به شکل کنونی رخ نموده است. تلاش سرویراستار، شش ویراستار، یک مشاور ارشد، چهار مشاور، چهارده رایزن، و چهار صد و چهل و شش نویسنده (مجموعاً چهار صد و هفتاد دو نفر از دانشگاههای مختلف سراسر جهان - که البته در این میان هیچ جایی به دانشگاههای ایران داده نشده است) مشکور و جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران بر آنان مبارک باد.

اما اینکه حاصل کار چگونه است؟ آیا مبتنی بر ضوابط علمی است؟ آیا هر مقاله را صاحب نظرترین فرد در آن موضوع نوشته؟ و... چندین سؤال دیگر از این دست، پرسشهایی است که معلوم نیست پاسخ صحیح آنها به مذاق دست اندرکاران کتاب و نیز هموطنانی که غریبان را استادان مسلم کار علمی تلقی می کنند چندان خوش آید. نقد تفصیلی این کتاب بی شک خود یک کتاب خواهد شد، اما می توان آن تفصیل را به اجمال برگزار کرد و عناوینی را به دست خوانندگان محترم داد و قضاوت را بر عهده خود آنان گذارد. ما نیز در کار بررسی این کتاب، انبوهی نکته و ارجاع برای هر یک از مداخل تهیه کرده بودیم که از ذکر بیشتر آنها چشم می پوشیم، زیرا همین اندک مقدار که در زیر می آوریم برای اثبات نا استواری این کار ظاهراً بزرگ کافی است.

۱. عنوان دائرة المعارف، «جهان اسلام در دوران جدید» است و سرویراستار هم در توضیح آن (صفحه X) چنین گفته که این کتاب متمرکز بر دوران جدید، از اواخر قرن هجدهم تا زمان حاضر است. اما مداخل بسیاری می توان یافت که به چند قرن قبل، حتی صدر اسلام، می پردازند؛ مدخلهایی همچون امویان، عباسیان، فاطمیان، علامه حلی، غزالی (که نام او به غلط Ghazali نوشته شده)، ابن خلدون، ابن تیمیه، و... اگر عنوان «دوران جدید» است، کتاب باید صرفاً به همین دوران پردازد؛ و اگر نه چنین است یا باید به عنوان اصلی چیزی بیفزاید، یا در مقدمه توضیح دهد که استطراداً (یا به علت ضرورت) به برخی از دیگر دورانها نیز پرداخته است و علت گزینش مداخل انتخاب شده را نیز کاملاً تبیین کند (از میان آن همه حکومتها، چرا سلسله‌هایی خاص؛ از میان آن همه مفاهیم، چرا مفاهیمی خاص؛ و از میان آن همه شخصیتها، چرا شخصیتهایی خاص؟! و...)

- جهان اسلام امری عینی همچون قاره اروپا نیست که محدوده جغرافیایی محصور و

خاصی را در روی نقشه‌ها به خود اختصاص دهد، بلکه مفهومی انتزاعی است. بنا بر این کتاب باید مراد از جهان اسلام را مشخص سازد. آیا مراد از آن، کشورهایی است که دارای حکومت اسلامی (یا مدعی داشتن حکومت اسلامی) هستند؟ یا کشورهایی که اسلام، دین رسمی آنهاست؟ یا هر کشوری که در آن مسلمانی می‌زید؟ اگر مراد، تعریف اخیر است (که از دائرة المعارف مورد بحث چنین بر می‌آید) اصطلاح جدیدی برای جهان اسلام وضع شده و توضیح آن در مقدمه کتاب ضرورتی دو چندان می‌یابد.

۲. در مورد پرداختن به جهان اسلام نیز به کتاب مورد نظر اشکالهای بسیاری وارد است که تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

- مدخل بریتانیای کبیر (Great Britain) که مسلمانان در آن در اقلیت‌اند ۴ صفحه کامل کتاب (ج ۲، صص ۶۹-۷۲) را به خود اختصاص داده است و مجموع کشورهای بحرین، کویت، قطر، و امارات متحده عربی که از بدو پیدایش مسلمان بوده‌اند ۳ صفحه (ج ۲، صص ۷۸-۸۱) و آن هم تحت عنوان دولتهای خلیج (Gulf States)! پدید آورندگان کتاب نمی‌دانسته‌اند که در دنیا خلیج فراوان است؟ و اگر مراد از آن خلیج معروف موجود در جهان اسلام است نام آن را نمی‌دانسته‌اند (که همیشه خلیج فارس بوده و حتی در بیانیه‌های سازمان ملل متحد نیز بر استفاده از نام صحیح آن تأکید شده)؟ یا قضیه دیگری در کار است؟

- مسلمانان جهان کشوری به نام اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند (زیرا نام این سرزمین فلسطین است که صهیونیستها آن را به اشغال خود در آورده‌اند). اما مدخل Israel، که یک یهودی ساکن اسرائیل نوشته است، ۲/۵ صفحه از کتاب را به خود اختصاص می‌دهد (ج ۲، صص -۳۴۴ ۳۴۲). جالب این است که نویسنده مقاله هیچ اشاره‌ای به تاریخچه پیدایش اسرائیل نمی‌کند و فقط وضعیت حال حاضر آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، در حالی که مدخل فلسطین (Palestine)، که به کرانه باختری West Bank ارجاع داده شده) یکسر مصروف تاریخچه این کشور شده است.

۳. حتی در شرح حالها نیز که نوشتنشان سهل است و کار علمی کلانی نمی‌طلبد برخی اشکالهای اساسی مشهود است. به عنوان مثال مدخل عبده (ج ۱، ص ۱۱) را یک کشیش انگلیکان که در خاور میانه فعالیتهای تبلیغی مسیحی داشته است نوشته (آیا

عبده شناس تر از چنین شخصی در جهان اسلام وجود نداشته است؟) و با اینکه از تأثیر تام سید جمال الدین اسدآبادی بر او واقف بوده (و همگان می دانند آنکه عبده را عبده ساخت سید جمال بود) نام او را جلال (و نه جمال) الدین افغانی (jalal al-Din) باز گفته است. کسی که نام سید جمال را غلط می نویسد، چگونه عبده شناسی است؟

در مورد خود سید جمال نیز سخن داریم. شرح حال این شخصیت در کتاب، تحت عنوان جلال الدین افغانی آمده است، با اینکه نویسنده مقاله به خوبی و با استدلالهای تام ثابت کرده که او ایرانی و اهل اسد آباد همدان بوده است. اگر در غرب او را با نام نادرست افغانی می شناسند (که معلوم هم نیست چنین باشد)، الفبای کار علمی این است که شرح حال او را تحت عنوان نام و نسب صحیحش بیاورند و جمال الدین افغانی را به مدخل درست ارجاع دهند.

۴. سر ویراستار در پیشگفتار (ص xii) در مورد آوانگاری نامهای ایرانی به خوبی توضیح داده و گفته است که نباید این اسامی را به صورت عربی (که ضمه و کسره را اشباع می کنند) نوشت. اما در اغلب اسامی فارسی (حتی در مدخلها) این اشتباه به وضوح به چشم می خورد و به جای e و o از i و u استفاده شده است.

۵. بسیاری از اصطلاحات که در اصل عربی دارای تشدید اند، بدون تشدید به انگلیسی آوانویسی شده اند، که اشتباهی فاحش است (مثلاً تقیه، فتوّت، علویه، و...).

۶. اغلب مقالات مربوط به اصول و مفاهیم اسلامی، فاقد ابتدایی ترین مشخصه یک کار علمی - یعنی ارجاع دادن به منابع دست اول - اند. به جای استفاده از منابع درجه اول که همه به زبان عربی نوشته شده اند، از کتابهایی که غریبان به زبان انگلیسی به رشته تحریر در آورده اند استفاده شده است. مثلاً مسأله مهم «معاد و حیات پس از مرگ» فقط بر اساس ۸ منبع غربی (ج ۱، صص ۴۱-۴۴)، «الله» بر اساس ۵ منبع غربی (ج ۱، صص ۷۶-۷۹)، اهل بیت که به تحلیل شیعه نیز می پردازد بر اساس ۱۶ منبع غربی (ج ۱، صص ۵۱-۵۲)، و «غیبت» (ج ۲، ص ۶۱-۶۲) که از مفاهیم بسیار مهم شیعی است بر اساس دو منبع غربی نوشته شده اند....

۷. آنچه مربوط به فقه و اصول فقه است علاوه بر اینکه در بسیاری موارد ناقص یا نادرست می نماید، سراسر سنی است و اغلب هیچ اشاره ای به فقه شیعه نمی کند (و اگر

هم اشاره‌ای باشد بسیار کوتاه و ناچیز است). این امر را می‌توان در تمامی مداخل فقہی به وضوح ملاحظه کرد. نویسنده مقاله اصول فقہ (ج ۴، صص ۲۹۸-۲۹۹) نیز گویی نامی از «اصول فقہ شیعه» و به خصوص اصول فقہ معاصر آن - دانشی که خود یک فلسفه، و از ارزشمندترین دانشهای بشری است - نشینده است.

ظاهراً سر ویراستار محترم مجموعه فراموش کرده که پیشگفتار کتاب را با اشاره به اهمیت انقلاب ایران در بیداری غرب از جهل مرکب خویش نسبت به اسلام آغاز، و ایران را عامل حرکت خود و دیگر دست اندرکاران مجموعه برای تدوین آن معرفی کرده است. پس چرا پدیدآورندگان کتاب نسبت به تشیع - فرهنگی بسیار غنی و متعالی که مشخصه ایران پس از اسلام است - و گاهی اوقات خود ایران، کم توجه یا بی توجه مانده‌اند؟ اینجانب به هیچ وجه پرداختن متعصبانه به شیعه را خواستار نیستم (چیزی که در کار علمی کاملاً مطرود است)، بلکه می‌گویم چرا دست اندرکاران این دائرة المعارف به گونه‌ای علمی، و حتی اخباری، در مداخل فقہی و اصولی به این واقعیت مهم موجود در جهان اسلام نپرداخته‌اند.

۸. اشکالهای محتوایی به خصوص در مباحث عقیدتی اسلامی بخش بزرگی از ضعفهای این مجموعه را تشکیل می‌دهند که همانگونه که در ابتدای سخن گفتیم پرداختن بدانها خود نیاز به تدوین کتابی تازه دارد.

امید است دست اندرکاران جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران نیز به این نقد کوتاه نگاهی بیفکنند و این جایزه گرانسنگ را به اینگونه کتب تنک مایه اعطا نکنند.

مقالات و بررسیها، دفتر ۶۹، تابستان ۸۰، ص ۲۷۷-۲۸۲

Abstracta Iranica

مجله چکیده‌های ایران‌شناسی

داوید دوران گدی

David Durand - Guédy

پژوهشگر انجمن ایران‌شناسی فرانسه

چکیده‌های ایران‌شناسی، مجله‌ای است کتابشناختی و انتقادی درباره جهان ایرانی / آریایی.

رئیس مجله: آقای کریستف بالای، رئیس انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران؛
سردبیر: خانم دومینیک ترابی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی؛
ناشر آخرین شماره متن فرانسه (ش ۲۲)، سال ۱۹۹۹، انجمن فرانسوی تحقیقات در
ایران (Institut Francais de Recherches en Iran).

ناشر نخستین ترجمه فارسی کتاب (شماره‌های ۲۱-۲۰)، ۱۹۹۸-۱۹۹۷ (۷۷-۱۳۷۶)،
مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۸۰.

شارل هانری دو فوشه کور Ch. H.de Fouchécour، در پیشگفتاری که بر نخستین
شماره این مجله نگاشت (سال ۱۹۷۸) در توجیه تأسیس آن، به دو امر عمده اشاره کرد:
یکی کثرت انتشارات مربوط به جهان ایرانی / آریایی بود، و دیگری تخصص‌گرایی
فزاینده پژوهشگران که ترجیح می‌دادند آثار خود را در مجلات و مجموعه‌های رشته
خاص خود منتشر سازند.

فوشه کور، در ضمن به این نکته اشاره می‌کند که آنچه «خاور شناسی» می‌خواندیم،
اینک رو به نابودی نهاده است. «خاور شناس» معمولاً آن دانشمند درخشان چند زبانه

همه کاره‌ای بود که در آن واحد در چندین رشته به کار می‌پرداخت، و از اینکه مثلاً هم در ادبیات تحقیق کند و هم در تاریخ، و یا، در محدوده جهان اسلامی، از یک حوزه جغرافیایی به حوزه‌های دیگر گام نهد، ییمی به دل راه نمی‌داد. «مجله آسیایی» (JA) نیز همراه دیگر مجلات مشابه، انتشار آثار ایشان را تضمین می‌کرد.

اما از میانه‌های سده ۲۰، این برداشت از کیفیت تحقیق، دگرگون شد و جای خود را به ضروریات دانشمندان و وسیع‌تر سپرد. در همین احوال، رشته‌های تازه‌ای نیز پدیدار شده بود که از آن جمله است: تاریخ علوم، جامعه‌شناسی تطبیقی جهان اسلام، نقد ادبی مدرن... این آثار در مجله‌های تخصصی گرد آوری و فهرست می‌شدند و گاه نیز گزارش کوتاهی درباره آثار عمده، در آن میان عرضه می‌شد.

اما فوشه کور معتقد بود که «حوزه جغرافیایی تحقیق، هنوز از مقبولیت و کار آیی برخوردار است». این موضع‌گیری اساسی، او را بر آن داشت که به جمع‌آوری سالانه انتشارات علمی درباره جهان ایرانی / آریایی همت گمارد. پیداست که این محدوده جغرافیایی از مرزهای امروزی ایران بسی فراتر می‌رود و بخشی از خاور میانه عربی، بخش‌های کرد نشین، سراسر افغانستان، و نیز بخش‌هایی از شبه‌قاره هند و آسیای مرکزی را هم در بر می‌گیرد.

پیش از پیدایش «چکیده‌ها» نشریاتی از این قبیل - هر چند مقطعی - وجود داشت؛ مثلاً، ایرج افشار پیش از انقلاب اسلامی ایران، «فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی» را به عهده داشت و در آن، همه مقالاتی را که به پژوهش‌های ایرانی مربوط بود، فهرست می‌کرد. اقدام او، مورد تقدیر آقای فوشه کور نیز قرار گرفت، زیرا او، نخستین شماره «چکیده‌ها» را به ایرج افشار و مرحوم دانش‌پژوه، «این پایه‌گذاران بی‌مانند کتابشناسی در محدوده فرهنگی خویش» تقدیم کرد.

با اینهمه، هدف «چکیده‌ها» تفاوت داشت، زیرا اینجا، می‌بایست هر سال، مجموعه‌ای گزارش مختصر درباره مقالات یا کتاب‌هایی که توسط متخصصان در کار پیش‌برد دانش، مفید تشخیص داده می‌شد، عرضه گردد، و تنها به ذکر فهرست آثار مربوط به ایران بسنده نشود. به عبارت دیگر، اینجا، زبان، عامل تعیین‌کننده نبود و ناچار آثاری به زبانهای انگلیسی، فرانسه، ترکی، عربی، پشتو، ژاپنی و غیره، همینکه شایستگی علمی کسب می‌کردند، موضوع گزارش‌های مجله می‌گردیدند.

پیداست که این کار کلان، از عهده یک تن بر نمی‌آید، بهمین جهت مسؤلیت بر دوش گروهی از نویسندگان قرار گرفت که همه، در زمینه مطالعات خود متخصص‌اند و با در «مرکز ملی مطالعات علمی» به کار مشغول‌اند یا در دانشگاهها. بر شمردن نام همه این نویسندگان (که به صد تن بالغ می‌شود) البته میسر نیست. لذا به ذکر چند نام - بر حسب حروف الفبای فرانسه - بسنده می‌کنیم: ژان اوبن^۱ (تاریخ قرون وسطی)، کریستف بالای^۲ (ادبیات معاصر فارسی)، رمی بوشارلا^۳ (باستانشناسی)، ژان پیر دیگار^۴ (بومی‌شناسی)، ژان دورینگ^۵ (موسیقی‌شناسی)، شارل هانری دو فوشه کور^۶ (ادبیات کهن فارسی)، فیلیپ ژینیو^۷ (ادیان باستانی)، برنار هورکاد^۸ (جغرافیا)، یان ریشارد^۹ (تفکر سیاسی معاصر)، ژیاو وسل^{۱۰} (تاریخ علوم)...

این نویسندگان، از میان انتشارات سال، آنچه را شایسته می‌یابند، برمی‌گزینند و در گزارشهایی که بین ده سطر (برای مقالات) تا یک صفحه (برای کتاب) در نوسان است، به دفتر مجله عرضه می‌کنند.

مجله اساساً به ۱۷ بخش که هر یک به یکی از رشته‌های دانش اختصاص دارد، تقسیم شده است. این رشته‌ها با «کتابشناسی» آغاز شده به «موسیقی و هنرهای نمایشی» ختم می‌گردد. بدین سان مجله، چیزی حدود ۳۰۰ صفحه را در بر می‌گیرد؛ و در پایان نیز فهرست کامل نامها قرار دارد. سیستم آوانگاری واژه‌های فارسی که از سیستم «ارابیکا» پیروی می‌کند، هنوز استقرار نهایی نیافته است.

تاکنون ۲۲ شماره از این مجله انتشار یافته که آخرین آنها، آثار سال ۱۹۹۹ را در بر دارد. انتشار این اثر بزرگ، طی بیست و سه سالی که از عمرش می‌گذرد، فراز و نشیب‌های بسیار داشته و مدیران متعدد به خود دیده و تا همین اواخر به عنوان ذیلی بر «مطالعات ایرانی»^{۱۱} تلقی می‌شد. از سال ۱۹۸۰ به بعد، به سبب بروز انقلاب اسلامی، دچار پریشانی گردید و مدتی متوقف ماند. سپس، برای آن‌که این تأخیر جبران گردد، طی

1. J. Aubin.

2. C. Balay.

3. R. Boucharlat

4. J.P. Digard.

5. J. During.

6. J. H. de Fouchécour.

7. F.Gignoux.

8. B. Hourcade.

9. y. Richard.

10. z. Vesel.

11. Studia iranica.

سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۸ چهار جلد ضخیم که انتشارات سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ را در برمی‌گرفت انتشار یافت. آخرین شماره (ش ۲۲) نزدیک به هزار گزارش درباره انتشارات سال ۱۹۹۹ در بردارد.

خوب است به مجلدات مستقلی هم که در کنار اصل مجله منتشر شده اشاره کنیم: برای سال‌های ۸۲-۱۹۷۸، یک جلد اندکس جامع انتشار یافت تا مجموعه آثار این دوره را یکجا در اختیار خوانندگان قرار دهد. اما متأسفانه جلد دوم این اندکس هرگز فراهم نیامد؛ علاوه بر این مجلداتی هم چاپ شد که مجموعه گزارش‌های یک رشته را در خود گرد می‌آورد. این مجلدات عبارت‌اند از: *تاریخ آسیای میانه در عصر پیش از اسلام، مانی‌شناسی و کردشناسی*.

در اهمیت این کتاب همین بس که بگوییم تنها مجله‌ای است که به بررسی نقادانه آثار علمی درباره جهان ایرانی / آریایی می‌پردازد. بخصوص که اینک دایره هیئت نویسندگان گسترش بسیار یافته و گروهی از پژوهشگران معروف را از کشورهای آمریکا، انگلیس، ژاپن و نیز ایران به خود منظم کرده است.

این اقدام جدید مجله را اعتبار بیشتری بخشید و نتیجه‌ای مبارک به بار آورد، زیرا در سال ۱۳۷۸ش، به دریافت جایزه بهترین کتاب خارجی سال از دست ریاست جمهور ایران مفتخر شد.

با اینهمه مجله «چکیده‌ها» دچار چندین ناهنجاری، برخی سطحی و برخی اساسی، نیز هست. از جمله این که گزارش‌ها متأسفانه بسیار کوتاه‌اند؛ البته می‌دانیم که هدف مجله چیز دیگری است، و نیز نشریات تخصصی دیگری هم هستند که گزارش‌های مفصل انتقادی چاپ می‌کنند (مانند: ZDMG, BSOAS, Studia Islamica...).

نقطه ضعف دیگری که در این مجله مشاهده می‌شود، آن است که برخی رشته‌های تحقیق، جایشان عملاً خالی است. مثلاً در شماره ۲۲، تنها دو گزارش درباره علوم سیاسی ایرانی چاپ شده؛ حال آن که فضای سیاسی امروز، بحث‌های مفصل‌تری را می‌طلبد. در زمینه تاریخ علوم و فن‌آوری نیز وضع از همین قرار است، و اگر بخواهیم دانش‌های ایرانی را معرفی کنیم، لازم است به معرفی آثار بیشتری بپردازیم.

در باب «حوزه جغرافیایی ایرانی / آریایی» هم باید گفت که از زمان فروپاشی اتحاد

جماهیر شوروی و ایجاد یک «انجمن فرانسوی تحقیقات» در تاشکند (ازبکستان)، نسل جدیدی از پژوهشگران اروپایی، در باره تاریخ و مجامع آسیای میانه به کار پرداخته‌اند و «چکیده‌ها» در محدوده‌هایی که بسی فراتر از «جهان ایرانی» قرار دارد، از همکاری اینان بهره می‌برد و بدین سان، مجله، مورد استفاده کسانی که درباره سرزمین‌های ترکی آسیای مرکزی کار می‌کنند، و روابط مستقیمی هم با ایران ندارند، نیز قرار می‌گیرد.

به طور کلی، باید به مفهوم «ایران‌شناسی» عنایت خاص داشت. فوشه کور هنگامی که «چکیده‌ها» را پی می‌ریخت، به وضوح بر صلاحیت این موضوع انگشت نهاد. اما بحث اینجاست که به آسانی نمی‌توان اینهمه حوزه‌های گوناگون علمی، از باستان‌شناسی گرفته تا علوم سیاسی روز را یکجا گرد آورد.

در فرانسه، علاوه بر این، مرکزی به نام «جهان ایرانی» پی‌ریزی شد که باز می‌خواهد همه این دانش‌های از هم متفاوت را در خود جمع کند، و این کاری بس دشوار است. و از سوی دیگر هیچ پژوهشگری نمی‌تواند در محدوده‌ای که «ایران‌شناسی» خوانده شده محصور بماند، زیرا مثلاً، چگونه می‌توان درباره تاریخ پیش از مغول ایران کار کرد و همه زمینه‌های تحقیق درباره خاور میانه به زبان عربی را نادیده گرفت؟ «چکیده‌ها» که به نشریات عربی چندان توجه ندارد، هرگز نمی‌تواند خواننده خود را از مجلات کتاب‌شناسی دیگر بی‌نیاز سازد.

در پایان، لازم است، علی‌رغم نکاتی که ذکر کردیم و امیدواریم مورد بحث قرار گیرند، بیست و یکمین سال تأسیس «چکیده‌ها» را تبریک بگوییم و انتشار ترجمه فارسی آن را نیز ارج نهیم. این کار بی‌گمان به پیوندهای استوارتری میان پژوهشگران ایرانی و فرانسوی خواهد انجامید.

داوید دوران‌گدی

ترجمه فارسی این مجله با نام «چکیده‌های ایران‌شناسی» به همت «مرکز دانشگاهی» و «انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران» در سال ۱۳۸۰ انتشار یافت. این شماره، شامل جلد‌های ۲۰ و ۲۱ است که آثار سال‌های ۷۷-۱۳۷۶ را در بر گرفته. ۵۰۵ صفحه متن کتاب، به فهرستی در ۲۵ صفحه ختم می‌گردد.

ترجمه این کتاب به زبان فارسی، از جهتی بسیار سودمند و از جهتی دیگر کاری بی

حاصل است. ارائه اطلاعات درباره کتابهای خارجی و گاه به کلی ناشناخته در ایران، گاهی به راستی خجسته و اقدامی مشکور است. اما درباره کتابها و مقالات ایرانی، گزارشهای موجود، همیشه موفق نیست. در برخی گزارشها آشکارا می بینیم که نویسنده، چنانکه باید و شاید بر محتوای کتاب مسلط نگردیده و هدفی که محقق ایرانی سالها در راهش کوشیده، از نظر گزارشگر پنهان مانده.

از این نا زیباتر، گزارشهای یکی دو سطری است که از باب رفع تکلیف، درباره کتابهای مشهور و مورد استفاده در ایران داده اند.

حال اگر این اشارات کوتاه بی محتوا را با گزارشهای چندین صفحه ای گاه بسیار تیزبینانه و نقادانه، در باره آسیای میانه بسنجیم، به نا همسانی و عدم توازن و تعادل در «چکیده ها» پی می بریم.

در کار ترجمه، کوششی در خور تقدیر کرده اند، با اینهمه در بسیار جایها، متن ترجمه گویا نیست، و مقایسه با متن فرانسه نشان می دهد که مترجم، مراد نویسنده را به نیکی بازگو نکرده و سپس جملات نارسای او، از چشم ویراستار نیز پنهان مانده.

علی رغم این نکته ها، ما انتشار این کتاب را، به دو زبان فارسی و فرانسه مبارک می دانیم و اقدام ناشران را به راستی ارج می نهم، و اطمینان داریم که ترجمه شماره ۲۲ که انشاء الله به زودی منتشر خواهد شده، از شماره نخست هم مفیدتر و برآورنده تر خواهد بود.

«مقالات و بررسیها»

فرهنگ معاصر عربی - فارسی *

آذرتاش آذرنوش

بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور

تهران، نشرنی، ۱۳۷۹

مرتضی رزم آرا

پژوهشگر

۱- همه کسانی که دکتر آذرنوش را می‌شناسند و آثارش را دیده‌اند، به دانش گسترده او در زبان عربی اعتراف دارند و می‌دانند که در زمینه ادبیات عرب، و بخصوص در کار آموزش عربی، صاحب نظر است. طی ماههای اخیر، نام وی با انتشار کتاب فرهنگ عربی - فارسی، دوباره مطرح شد.

۲- فرهنگ نگاری، در واقع روشی علمی است که برای تهیه و تنظیم فرهنگ لغت به کار بسته می‌شود. فرهنگ لغت خود کتابی است که واژگان یک زبان را همراه با معنی آنها (فرهنگ‌های یک زبانه) یا معادل آنها (دو یا چند زبانه) به صورت الفبایی عرضه می‌کند و در کنار آنها، اطلاعات مورد نیاز واژگان، و مشترکات معنایی و تلفیقی را می‌افزاید. اما مراد از «واژگان»، مجموعه کلمات فعال و غیر فعالی است که در یک زبان موجود است و موضوع اصلی علم «واژه شناسی» در آن زبان را تشکیل می‌دهد. بررسیها و

* بدیهی است که مؤلف فرهنگ معاصر عربی - فارسی، سخت مایل است که برخی ایرادهای نویسنده محترم را که نادرست می‌پندارد، پاسخ گوید: اما مسؤلیت سردبیری مجله که اینک به عهده اوست، دست وی را بسته است و ناچار به ویرایش ادبی مقاله اکتفا کرده و کوشیده است تقریباً همه انتقادات و احیاناً ستایش‌هایی را که در حق این کتاب روا داشته‌اند، بازگو نماید.

پژوهش‌هایی که درباره کلمات، معانی آنها، تحولات و تغییرات صوری و معنایی آنها در طول زمان و خلاصه درباره روابط آنها با یک دیگر، صورت پذیرفته، همه دستاوردهای علم واژه‌شناسی است که مهمترین ابزار کار فرهنگ نویس نیز می‌گردد. به عبارت دیگر، معیار و ملاک واقعیت وجودی هر واژه، چگونگی استعمال آن در زمانهای گذشته و حال است. پس یک فرهنگ راستین، باید بتواند همه این کلمات را در احوال بسیار گوناگون آنها و در زمان حال یا در مسیر تاریخ ثبت کند، و علاوه بر اینکه کتاب مرجع می‌گردد، از بار آموزشی نیز برخوردار باشد. اما تدارک چنین فرهنگی که تنها در اذهان موجود است، هنوز میسر نگردیده و از آرزوهای بشر است.

در کار فرهنگ نویسی علمی، نخست باید دید با چه چیز و چه کسانی سر و کار داریم. به طور کلی، ابزار کار، واژه است، و کسانی که فرهنگ بر ایشان نوشته می‌شوند، مخاطبان ما هستند. پس فرهنگ نویس، پیش از هر چیز باید این دو موضوع را نیک بشناسد. «مخاطبان»، همان «پیام‌گیران» اند، بنا بر این فرهنگ نویس، نمی‌تواند نسبت به چگونگی ارائه پیام و نیز چگونگی دریافت پیام از سوی مخاطبان بی تفاوت باشد.

اینک ملاحظه می‌شود که فرهنگ نویسی، یکی از شاخه‌های کاربردی وابسته به زبان‌شناسی است که -علاوه بر مهارت و ابتکار- به دستاوردهای زبان‌شناسی هم نیازمند است. حال هر چه علم زبان‌شناسی، از جمله در زبان عربی، پیش‌تر رود، کار فرهنگ نویسی هم، به تبع آن پویاتر و بارورتر خواهد شد.

زبان‌شناسان، فرهنگ نویسی را از جهتی، به دو طبقه «هم‌زمانی» و «تاریخی» بخش کرده‌اند که در هر طبقه، کار به شیوه‌ای گوناگون دنبال می‌شود و در نتیجه انواع بسیار گوناگونی فرهنگ، در اندازه‌ها و شکل‌های مختلف پدید آمده است که وضعیت هر یک بر حسب اهداف فرهنگ نویس تعیین می‌گردد. اهداف فرهنگ نویس را نیز برنامه‌ریزی زبانی کشوری که فرهنگ نویس از آن برخاسته معین می‌سازد.

برای اینکه فرهنگ نویس بتواند در بهره‌گیری از پیکره زبان موفق باشد، ناچار است که نخست، بر حسب اهداف خود، شیوه نامه‌ای برای غرض و هدف خویش فراهم آورد، زیرا هر یک از انواع فرهنگ، گونه خاص خود را دارد و مثلاً در تدوین فرهنگ فارسی به عربی شیوه‌ای به کاری آید که با شیوه فرهنگ‌های فارسی - عربی به کلی

متفاوت است. به یاری شیوه‌نامه، معین می‌کنیم که چگونه واژگان خود را فراهم می‌آوریم، و سپس، چگونه آنها را عرضه می‌کنیم. بی‌تردید یکی از جدی‌ترین پرسشها در فرهنگ نویسی معاصر، آن است که «فرهنگ چگونه تهیه می‌شود؟» فرهنگ نویس باید اساساً وضعیت و نیز سرنوشت مجموعه واژگانی زبان مورد نظر، مثلاً عربی را در پیکره زبان، از نظر آواشناختی، نحو و معنی ضبط و ثبت کند تا اصول فرهنگ نویسی و نیازهای آن را باز شکافته باشد. این کار مستلزم آن است که پیش از هر کار، توصیف کاملی از واژه‌شناسی دو زبان نزد مؤلف فراهم باشد تا واژگان را، با عنایت همه جانبه به زبانشناسی مقابله‌ای و فنون و آیین‌های ترجمه، به کار گیرد. از آنجا که این گونه پژوهش‌های علمی در توصیف دو زبان عربی و فارسی کمتر انجام یافته، ناچار کار فرهنگ نویس ما بسیار دشوار می‌گردد. زیرا او اینک نمی‌تواند به آسانی سیستمی برگزیند که نیاز مخاطبانش را به نحو احسن بر آورد. در این سیستم، باید مؤلف با توجه همه جانبه به دستاوردهای زبانشناسی، دقت و مهارت و هنر بسیاری بخرج دهد تا کار، نظام علمی کامل بیابد. مثلاً باید تعیین شود که گزینش و ارائه مدخل‌ها در چه مکانیسمی قرار گرفته است؛ اگر یک مدخل املاهای گوناگونی دارد، اولویت را به کدام املا باید داد و با بقیه املاها چگونه باید برخورد کرد که در دسترس خواننده نیز قرار گیرد؟ یا اگر کلمه، چندین تلفظ داشت، چگونه و با چه ابزارهایی باید آنها را عرضه کرد؟

این دشواری‌ها موجب شده که در برخی کشورها بویژه آنهایی که در کار زبانشناسی پیشرفت بسیار داشته‌اند، موضوع فرهنگ نویسی را بسیار جدی بگیرند و حتی مراکز برای تربیت فرهنگ نویس متخصص بر پا کنند تا به چهار سؤال اصلی در این باره، پاسخ کافی و وافیه بدهند؛ این چهار پرسش عبارتند از: ۱- چه کسی فرهنگ تهیه می‌کند؟ ۲- چگونه فرهنگی تهیه می‌کند؟ ۳- چگونه فرهنگ خود را تهیه می‌کند؟ ۴- برای چه کسی فرهنگ تهیه می‌کند.

۳- فرهنگ معاصر عربی - فارسی، دارای یک پیشگفتار ۵ صفحه‌ای، ۸۰۳ صفحه متن است. سیستم به کار رفته در این فرهنگ دو زبانه، تاکنون میان فرهنگ‌های عربی فارسی بی سابقه بوده است. در پیشگفتار آن، کمتر از ۳ صفحه به توضیح سیستم کتاب، با عناوینی چون «چگونگی آرایش واژه‌ها»، «چند نکته درباره تنظیم معادل‌های

فارسی»، «آوانکاری) و «علائم اختصاری» اختصاص داده شده است. مؤلف در بقیه صفحات، به فرهنگ هانس آور و کاروی در تهیه فرهنگ، گزارشی از فرهنگ‌های عربی - فارسی، همکاران و نحوه همکاری آنان، و خلاصه به سرگذشت تهیه و تدارک این فرهنگ پرداخته است. آنچه در پیشگفتار آمده، به راستی در متن فرهنگ هم پیاده شده است و این کار با گندم نمایی و جو فروشی که معمولاً در پیشگفتارها و مقدمه‌ها رخ می‌نماید فرسنگ‌ها فاصله دارد.

با اینکه برخی اظهار نظرهای گویی با واقعیات کتاب متناقض‌اند، یا حق برخی آن چنان که باید ادا نشده است. مثلاً در پیشگفتار (ص ۷) آمده است که: «کتاب ما هر چند که بر اساس فرهنگ هانس ور، استوار گردیده، ترجمه آن به شمار نمی‌آید.» حال آن که در پشت جلد به زبان انگلیسی، آنرا ترجمه خوانده‌اند. و یا در همین صفحه، نام فرهنگ‌هایی که بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند، آمده است، اما از فرهنگ نوین عربی - فارسی استاد مصطفی طباطبایی که از جمله همین فرهنگ‌هاست، نامی برده نشده و فقط در ص ۸، آنجا که سیر فرهنگ‌های عربی - فارسی را شرح داده‌اند، اشاره‌ای هم به آن کرده‌اند. و نیز در مورد دانشجویی که نخستین فیش‌های کتاب را تهیه کرده و آنچنان مورد تقدیر مؤلف محترم قرار گرفته، خوب بود اشاره می‌کردند که ارزش کار او در اواخر کتاب، با آنچه در آغاز ترجمه می‌کرد، تفاوت فاحش داشته است. ذکر این گونه مسائل، البته از عظمت و اعتبار این فرهنگ بسیار ارزشمند نمی‌کاهد. نیز خوب است همین جا اشاره کنیم که از یک فرهنگ خوب، نمی‌توان انتظار داشت که حتماً از هر گونه لغزش فنی و یا معنایی - آن طور که برخی منتقدان غیر متخصص ادعا می‌کنند - تهی باشد.

ایرادهای دیگری که به پیشگفتار وارد است، یکی آن که واژه «کریم»، با تلفظ فرانسوی آن crème مشخص شده و علت این کار بر ما معلوم نشد. دیگر آن که در ص ۷ آمده است که «ما هرگز ادعا نمی‌کنیم که فرهنگ ما، فرهنگی به روز است.» حال آن که به گمان ما، این کتاب چیزی جز یک «فرهنگ به روز» نیست؛ و اساساً مراد از این اصطلاح آن نیست که فرهنگ، همه واژه‌های روز را در بر داشته باشد. در هر حال خوب بود مؤلف محترم نخست روشن می‌کرد که کار او از نظر فرهنگ نویسی، چه نوع کاری

است و سپس توضیحات لازم را عرضه می‌کرد و مشخص می‌ساخت که «فرهنگ به روز» به چه معناست.

از سوی دیگر، این فرهنگ، بی‌تردید، یک «فرهنگ عمومی است» که به حوزه یا رشته‌ای خاص تعلق ندارد؛ «فرهنگ عمومی» نیز فرهنگی است که واژگان زندهٔ زبان را به طور نسبی (و نه مطلق) همراه با اطلاعات مربوط به آنها، به طور عام ارائه دهد.

۴- نگارندهٔ این گفتار، اساساً با سیستمی که در این فرهنگ به کار رفته - علی‌رغم امتیازاتی که بر بقیهٔ فرهنگ‌های عربی - فارسی دارد - چندان موافق نیست. زیرا این سیستم امروز کارایی چندانی ندارد و به برکت دانش جدید زبانشناسی، روش‌های بهتری را به کار می‌بندد. سیستم فرهنگ آذرنوش در ارائهٔ اطلاعات مورد نیاز در زمینه‌های آوایی، نحوی و معنای، چندان پیشرفته نیست. مثلاً می‌بینیم که دو مدخل «أبأله» و «أبأله» را یک جا آورده‌اند؛ آوا نویسی برخی کلمات را نداده‌اند؛ آوا نوشت‌ها برخی داخل پراتنز و برخی بدون پراتنز آمده‌اند؛ در زمینهٔ نحو نیز اطلاعات لازم داده نشده؛ هنگام عرضهٔ معادل‌ها و معانی فارسی، حوزه‌های معنایی را به کمک اعداد، نه به وسیلهٔ «نقطه کاملاً» (!) از هم تفکیک کرده‌اند که کار را، بخصوص در باز شناسی افعال از یک دیگر، بسیار دشوار می‌کند. به عبارت دیگر بر دوش علامت "نقطه کاملاً" وظایف بسیار سنگینی بار شده است که تاب تحمل آنها را ندارد.

با این همه، معادل‌های ارائه شده رضایت بخش است و به ندرت دیده می‌شود که به جای معادل دادن، به تعریف کلمه (همچنان که در مورد کلمهٔ مخضرم رخ داده) بپردازند. از سوی دیگر، برخی نشانه‌های به کار گرفته شده در این سیستم، دیگر میان فرهنگ نویسان امروز رائج نیست. مثلاً برای پرهیز از تکرار یک کلمه، معمولاً از نشانهٔ «سه» استفاده می‌شود، حال آن که در پیشگفتار چنین می‌خوانیم: «روش آن است که پس از پایان فعل و نخستین حرف اضافه، به جای تکرار فعل، سه نقطه (...) گذاشته، حرف اضافهٔ دوم را می‌آوریم.) این شیوه دشواری‌هایی به وجود می‌آورد. از جمله می‌دانیم که همین علامت سه نقطه، به جای «الخ، و غیره...» به کار می‌رود و خواننده ممکن است این علامت را به معنای اخیر تصور کند. از سوی دیگر گاه مؤلف محترم ناچار است برای تفکیک حوزه‌ها، در جایی که علامت سه نقطه به کار رفته، از نقطه‌ای دیگر یا کاما و نقطه

کاما استفاده کند. بدیهی است که بازشناسی معنای این همه علامت مشابه، بر خواننده سنگین می‌شود. حال اگر یک نقص چاپی هم به موضوع اضافه شود، کار دشوارتر می‌گردد؛ مثلاً: ثار tara ۲: تحریر شدن، به هیجان آمدن، به جوش آمدن؛ (چندین حوزه معنایی دیگر)؛ مطرح شدن (قضیه، مسأله، دشواری... فی وجهه: در مقابل او)؛ در اینجا؛ پس از «دشواری» سه نقطه آمده که جانشین ثار است. به عبارت دیگر این کلمه، به هیچ وسیله‌ای از کلمه قبلی جدا نشده است و پیداست که پیش از این سه نقطه، لازم بود نقطه‌ای یا کامایی بیاید که در چاپ، افتاده است.

از سوی دیگر، گاه احساس می‌شود که سیستم به کار رفته در این فرهنگ، همیشه یکدست نیست. مثلاً ذیل اُتی، اصطلاح اُتی علی الأخضر واليابس آمده و چنین ترجمه شده است: «همه چیز را نابود کرد، قتل عام کرد، تر و خشک را باهم سوزاند». سپس ذیل مدخل خَصْرَ همین اصطلاح با یک مترادف کمتر آمده است، اما ذیل بیس، اثری از این اصطلاح یافت نمی‌شود. البته بهتر است که اصطلاح یا ذیل همه کلمات تکرار شود، و یا یک بار بیاید و از کلمات دیگر به آن ارجاع داده شود.

۵- به گمان این بنده، آنچه موجب این کمبودها می‌شود، دو چیز است: یکی نداشتن شیوه‌نامه، و دیگری فقدان مبانی نظری فرهنگ نویسی دو زبانه عربی فارسی در کشور ما.

من صمیمانه آرزو می‌کنم که این فرهنگ تأثیرگذار و تحول ساز بتواند در زمینه فرهنگ نویسی، حساسیت‌های لازم را برای تحول و پیشرفت برانگیزد. یکی از نشانه‌های عدم حساسیت اتفاقاً به مؤلف همین فرهنگ مربوط می‌شود. کتاب آموزش عربی ایشان وقتی انتشار یافت، می‌توانست آغازی سرنوشت ساز، تعیین کننده، حرکت آفرین و ثمر بخش برای عربی آموزان ایران باشد. اما به سبب فقدان حساسیت، کتاب را بی آنکه مورد کوچکترین نقد علمی قرار گیرد، در بیشتر دانشگاهها از گردونه تدریس خارج کردند.

۶- همین که سیستم فرهنگ هانسور، با اضافات بسیار در جامه‌ای نو و به همت عربی دانی بزرگ به بازار آمده، و همین که به برکت این فرهنگ از سایر فرهنگ‌های عربی - فارسی بی‌نیاز می‌شویم، خود جای خوشوقتی بسیار است. به همین سبب

نمی‌توان این کتاب را ندیده و نسنجیده رها کرد و از آن چشم پوشید. باید همه جنبه‌های خوب آن، و بخصوص همه لغزش‌های ریز و درشت آن را گوشزد کرد تا انشاء الله مؤلف محترم بتواند - چنان‌که در پیشگفتار خود وعده کرده - در چاپ‌های بعدی کتاب را از هر گونه عیب بپیراید و مدخل‌هایی را که طی ده بیست سال اخیر در عربی رائج شده و جایشان در کتاب خالی است بر آن بیفزاید.

نامه‌ای دربارهٔ فرهنگ معاصر عربی - فارسی

سر دبیر محترم نشریه «مقالات و بررسیها» جناب استاد دکتر آذرنوش،
احتراماً: پس از دیدن فرهنگ معاصر عربی - فارسی که به همت خود شما پا به
عرصهٔ وجود گذاشته است و پس از مدتی استفاده از آن، مزایای فوق العاده‌ای در آن
یافتم که مرا ملزم نمود طی نامه‌ای کوتاه و ساده گوشه‌ای از آن‌ها را ذکر کنم، مراتب
تشکر خود را نیز به جنابعالی اعلام نمایم. این فرهنگ حقیقتاً در ترجمهٔ متون معاصر یار
و مددکار عربی خوانان و خصوصاً دانشجویان است و می‌توانم ادعا کنم که معادل‌هایی
که برای برخی از اصطلاحات عربی یافته‌اید، به راستی پاسخگوی نیاز هر مترجم یا
عربی‌خوان است. من اینک برای آن که عرایضم روشنتر شود، دو مثال نقل می‌کنم:

۱ - در زمان دانشجویی، مدتی در جستجوی یافتن معادل مناسبی برای «استعرض،
یستعرض» بودم و با مراجعه به کتاب‌های مختلف، جز به «در خواست عرضه کردن» و
معادل‌هایی از همین قبیل بر نمی‌خوردم، لذا همواره ترجمهٔ جملاتی چون «استعرض
وزیر الخارجية الحالة الراهنة في المنطقة» برایم بغرنج بود و هر چند به کمک قرینه و
سیاق جمله حدس می‌زدم که واژهٔ مورد نظر در چنین جمله‌ای باید معنای «بررسی
کردن، تشریح کردن» را افاده کند و هر چند که مشکل این گونه موارد با توجه به اساتید
حاذقی که در خدمتشان بودم برایم حل می‌شد، اما اگر شخصی عربی‌خوان، دسترسی
به استادانی ماهر نداشته باشد نمی‌تواند تنها به حدس خود تکیه کند و ناچار وی، تا
زمانی که حدسش توسط یک فرهنگ معتبر تأیید نشود، خیالش راحت نخواهد شد.

۲- همچنین یافتن معادل مناسب برای «لا عليك» در جمله‌ای چون «ابتسم مجید و
قال: لا عليك يا حميد... سأعالج نفسي بنفسی» نیز از همین مقوله است، زیرا باز هم

خواننده باید معنای «لا عليك» را حدس بزند، اما امروز با مراجعه به فرهنگ شما این گونه مشکلات حل می‌شود و اینجانب معادل‌های دقیق «بررسی کردن» را برای «استعرض، يستعرض» و «نگران نباش» را برای «لا عليك» در فرهنگ معاصر یافتیم. از دیگر مزایای مهم این فرهنگ، وجود تعداد زیادی اصطلاح و ترکیب کنایی است که با معادل‌های فارسی مناسب، دغدغه‌افزایی را که با متون مختلف و خصوصاً متون معاصر سر و کار دارند به حداقل خود می‌رساند یا به کلی رفع می‌کند. چند نمونه زیر، از جمله آن اصطلاحات و ترکیبات است:

وما هو الا آن + فعل ماضی: بی‌درنگ ...، آن‌گاه...

لم یکد ... حتی ...: هنوز نه ... که ...، به محض اینکه او ... او...
أَللَّهُمَّ اذًا: دست کم اگر...، اگر فقط.

ذکره سار به الرّکبان: آوازه و زبانزد خاص و عام است.

أطلق الحبل علی الغارب: اختیار تام به (او) داد.

لا يُشَقُّ غبارُهُ (لا يُشَقُّ لَهُ غبارٌ): کسی همسنگ او نیست، کسی به گرد پای او نمی‌رسد.

در پایان لازم است یادآور شوم که موارد ذکر شده فقط اندکی از کثیر بود و مسلماً عربی‌خوانان و خصوصاً دانشجویان جوان با استفاده از این فرهنگ مزایای بیشتری در آن خواهند یافت و شور و نشاط بیشتر پیدا خواهند کرد و به این زبان زنده و زیبا که حامل وحی الهی است، علاقه‌مندتر خواهند شد.

امیدوارم که این فرهنگ با تحولات لغوی و پیدایش اصطلاحات نو در زبان عربی همگام شود و آن تحولات را در چاپ‌های بعدی در خود جای دهد و همواره فرهنگ معاصر و روز آمد باقی بماند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سعید ملکوتی

یک ترجمه بدیع قرآنی به فرانسه

رضا عباسی

کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق

Le Coran: "Voila le Livre...", Tome 1, al -Fātiha-al-Baqarara (sourates 1 et 2), traduction annotée accompagnée d'études, de concordances et de lexiques par Yahyā Alawi et Javād Hadidi, Qom, Centre pour la traduction du *Saint Coran*. 1421/2000, 619PP.

۰ قرآن، *ذلك الكتاب*، ج ۱، الفاتحه - البقرة، ترجمه، حواشی، تعلیقات، کشف الآیات و واژه‌نامه توسط یحیی علوی و جواد حدیدی، قم، مرکز ترجمه قرآن به زبانهای خارجی، ۱۴۱۲ق.

قرآن پژوهی، از حوزه‌های مهم مطالعات قرآنی، هم در میان مسلمانان و هم در میان خاورشناسان است که خود به دو رشته اساسی بخش می‌شود: ۱- ترجمه قرآن به زبانهای گوناگون، ۲- نقد و بررسی آن ترجمه‌ها. امروز نیازمند آنیم که روش‌شناسی روشن و نظام یافته‌ای برای ترجمه قرآن و نقد آن ترجمه تدارک بینیم و بدون چنین نظام و چارچوبی هر کاری در این زمینه، نتیجه‌ای جز افزودن بر حجم کارهای گذشته نخواهد داشت. اهمیت ترجمه‌ای که هم اینک معرفی می‌کنیم، بخصوص در توجه به همین نکته و نیز در کوششی است که برای نمایاندن تاریخ گذشته و دورنمای آینده و جایگاه خود در تاریخ ترجمه قرآن به فرانسه مبذول داشته است.

تاریخ ترجمه قرآن به فرانسه از آغاز تا کنون، بیش از سه قرن سابقه دارد و در این مدت نزدیک به ۳۰ ترجمه کامل و دهها ترجمه ناقص از قرآن انتشار یافته است. تاریخ

این ترجمه‌ها، در زمینه‌های گوناگون، مثلاً چگونگی نگرش خاورشناسان به قرآن، حجم کارهای آنان در باب ترجمه، و یا مقدار مشارکت آنان با مسلمانان در این کار، البته فراز و نشیب بسیار داشته است.

در سال ۱۶۴۷ نخستین ترجمه فرانسوی قرآن پدیدار شد. فرانسوی‌ها که تا آن زمان تنها ترجمه‌های لاتینی را در اختیار داشتند، از آن پس توانستند از ترجمه آندره دوریه (André du Ryer) کنسول فرانسه در مصر بهرمند شوند. تنها در سال ۱۹۳۱ م. بود که کوشش جدی مسلمانان برای ترجمه قرآن به فرانسه، توسط لایمیش و بن داوود به ثمر نشست. سپس در سال ۱۹۳۶ م برای اولین بار ترجمه‌ای پدید آمد که حاصل همکاری یک مترجم مسلمان (تیجانی) و یک مترجم فرانسوی (پل) بود، و سرانجام در سال ۲۰۰۰ م، نظیر این همکاری، در ایران محقق گردید.

این ترجمه حاصل سه سال کار مشترک آقایان یحیی علوی (کریستیان بنو) مسلمان فرانسوی الاصل و دارای درجه دکتری در فلسفه و عرفان اسلامی، و جواد حدیدی، دارای تحصیلات حوزوی و درجه دکتری در زبان و ادبیات فرانسه است.

این کتاب، دومین ترجمه منتشر شده توسط «مرکز ترجمه قرآن به زبانهای خارجی» و مهمترین طرح در دست اقدام آن مرکز است. قسمتهایی از این ترجمه قبلاً همراه مقدمه آن، تحت عنوان «درباره ضرورت ترجمه‌ای نوین از قرآن به زبان فرانسه^۱» در شماره‌های پیاپی (۲-۷) «ترجمان وحی» نشریه تخصصی مرکز ترجمه قرآن منتشر گردیده بود.

دو مترجم دانشمند با نمایاندن کاستی‌های ترجمه‌های پیشین (ر.ک. مقدمه)، بر ضرورت ترجمه‌ای نوین پای فشرده‌اند و راهکار ترجمه گروهی قرآن را برای اجتناب از آن کاستی‌ها مورد تأکید قرار داده‌اند. اما چون این کار گروهی نه امروز میسر است و نه در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، مترجمان بهتر آن دیده‌اند که به حداقل شرایط بسنده نمایند و ترجمه خود را آغاز کنند.

بر اساس مندرجات مقدمه حاضر، ترجمه‌هایی که تا کنون از قرآن به فرانسه یا حتی

1. "De la nécessité d' une nouvelle traduction du Coran en francais"

دیگر زبان‌های اروپایی ارائه شده است، فی الجمله گرفتار کاستی‌های مشخص یکنواخت‌اند، از آن جمله: ۱- گرفتار آمدن در پیش داورها و غرض‌ورزیهای گوناگون نسبت به اسلام در زمان‌هایی خاص؛ ۲- عدم وفاداری به متن و ارائه ترجمه‌هایی که بیشتر در پی زیبایی ترجمه است نه دقت در معادل‌های زبانی؛ ۳- ارائه ترجمه‌هایی که توجه خاص به معادل‌یابی‌های واژگانی دارد در نتیجه، برای خواننده دشوار یا حتی گنگ می‌گردد؛ ۴- خطا در فهم قرآن عمدتاً بدلیل نادیده انگاشتن میراث تفسیری مسلمانان؛ ۵- ضعف در تفهیم پیام قرآنی بدلیل عدم احاطه بر زبان مقصد و... البته هر یک از این ایرادها ممکن است تنها مربوط به دوره‌ای خاص از تاریخ ترجمه یا گروه و یا فردی خاص از مترجمان باشد و البته ترجمه حاضر، ادعای آن دارد که در رفع این کاستی‌ها گامی برداشته است (ر.ک: مقدمه)

بخشهای ترجمه:

ترجمه حاضر مشتمل بر پنج بخش به هم پیوسته و در عین حال مستقل است به گونه‌ای که نهایتاً و پس از اتمام ترجمه کل قرآن، هر یک از این بخشها را می‌توان در مجلدی جداگانه و مستقل منتشر کرد. این پنج بخش به ترتیب عبارتند از:

۱- ترجمه فرانسوی آیات همراه با متن عربی سوره‌های فاتحه و بقره (صص ۳۷-۱۳۵).

در این بخش سعی مترجمان بر این بوده که حتی الامکان از سیاق عبارات عربی پیروی کنند، بی‌آنکه گرفتار تعقید و تصنع و ترجمه لفظ به لفظ گردند. گاه در داخل متن فرانسه، کلماتی هم به قصد توضیح، بیشتر میان دو قلاب افزوده‌اند؛ و نیز هر جا ضرورت اقتضا می‌کرده، پانوشتهایی در ذیل متن نهاده‌اند.

۲- بخش دوم که در واقع بخش علمی پژوهشی این ترجمه را تشکیل می‌دهد و «پژوهش و تطابق» خواننده شده، شرح مطالعات و تحقیقات مترجمان در مورد هر کلمه یا آیه، همراه با بسامد آنها در سوره‌های دوگانه است (صص ۱۳۷-۴۱۸). در این بخش ذیل هر آیه، بنا بر اقتضای آن، گاهی تا چهارگونه اطلاع عرضه شده است:

الف: بررسی و تطبیق آیه مورد نظر با دیگر آیات مشابه در دیگر قسمتهای قرآن: این

بررسی شامل است بر: آیاتی که رو ساختی یکسان یا نزدیک با آیه اصلی دارند؛ آیاتی که در ژرف ساخت با آیه اصلی یکسانند، هر چند که رو ساختی متفاوت داشته باشند (این آیات داخل پراتنز و بدنال آیه اصلی می آیند)؛ آیاتی که با آیه اصلی وحدت موضوعی دارند، اگر چه در رو ساخت یا ژرف ساخت شباهتی باهم نداشته باشند. این بخش عمدتاً مدیون تحقیقات رودی پارت، خاورشناس و مترجم آلمانی است.

ب - مطالعات و تحقیقاتی که به قصد تبیین معنا ارائه شده است. در این مورد مترجمان، معنای پیشنهادی خود را برای هر آیه یا قسمتی از آن عرضه کرده بر اساس منابع سنتی و جدید مورد بررسی قرار می دهند.

نکته قابل توجه آن که مؤلفان، به بهانه دقت و اعتبار بخصوص در بحث واژگان، همه مستندات خود را عیناً به زبان عربی نقل کرده اند.

ج - مؤلفان کوشیده اند، معانی ترجمه شده و نیز زبان متن ترجمه را، خواه از نظر واژگان (به ویژه واژگان نوساخته) و خواه از نظر ساختار توضیح داده به نحوی توجیه کنند.

د - این بخش بر انبوهی، یادداشت تفسیری شامل است که در موارد لزوم به قصد توضیح معنی برگزیده و نقل کرده اند.

۳- بخش سوم کتاب (صص ۴۱۹-۵۰۲) شامل ترجمه لفظ به لفظ آیات در صفحاتی سه ستونی است. شیوه ای که مؤلفان برای عرضه این کار پیش گرفته اند، بدیع است و قضیه تباین دو خط عربی و اروپایی را (که در دو جهت مخالف نوشته می شوند) حل می کند. بدین سان که کلمات قرآنی و معادل فرانسوی آنها، نه در سطرهای موازی، که در ستونهای عمودی نظام یافته اند.

این کار که از دیدگاه آموزشی و شناسایی تک معادلها بسیار مفید است، بازتاب دغدغه های مترجمان در باز یافتن معادلهای دقیق و نیز حفظ توازن کمی میان دو زبان مبدأ و مقصد است. این شیوه، کار را برای تصحیح یا تغییر معادلها در آینده آسان می سازد.

۴ و ۵ - دو واژه نامه بسامدی، یکی فرانسه - عربی (صص ۵۰۳-۵۶۲) و دیگری، عربی - فرانسه (صص ۵۶۶-۶۱۶) پایان بخش کتاب است. این واژه نامه ها، برای

باز یافتن هر یک از کلمات در درون آیات، و نیز برای آشنایی با فرکانس هر واژه، بسیار سود آور است. اما این دو بخش، فعلاً به دو سوره قرآن (۱ و ۲) منحصر است و تا همه قرآن را در بر نگیرد، کارآیی لازم را کسب نخواهد کرد.

شاید بتوان ویژگی‌های چند گونه این ترجمه را به ترتیب زیر خلاصه کرد:

- ۱- کوشش مترجمان بر آن بوده است که از برداشت‌های مشخص، یا جانبدارانه و یا فرقه‌ای پرهیز کنند تا در مسیر خود قرآن کریم که موجب وحدت همه مسلمانان است، گام نهند. این بی‌طرفی، در گزینش منابع تفسیری و حدیثی و لغوی و زبانشناختی نیز جلوه گر است.
- ۲- در سراسر ترجمه، قرائت حفص که مشهورترین قراءات است، مراعات شده، اما گاه در تعلیقات کتاب، بخصوص در مورد الفاظی که چندگونگی قرائتشان به معانی مختلف می‌انجامد، قراءات دیگر را نیز نقل کرده‌اند؛ در این میان، به قرائت ورش که میان مسلمانان فرانسه زبان افریقا بیشتر شهرت دارد، توجه خاص شده است.
- ۳- مترجمان کوشیده‌اند بر خلاف خاورشناسان، از روش‌های لغت‌شناسی و زبانشناسی محض پرهیز کرده بیشتر به سنت و روایت در تفاسیر اسلامی اعتماد ورزند. ما امیدواریم این کار عظیم که برای نخستین بار در ایران آغاز شده و بی‌تردید می‌تواند در سطح جهان نیز مورد عنایت قرار گیرد، هر چه زودتر به انجام رسد. خداوند به هر دو مترجم دانشمند جزای خیر و طول عمر عطا کند.